

یکی از مهمترین مباحث در حقوق جزای عمومی، نهاد «رافعیت از مسئولیت کیفری» بوده که در بخش چهارم از قانون مجازات اسلامی تحت عنوان «شرایط و موانع مسئولیت کیفری» مورد بحث قرار گرفته است. البته برخی حقوق دانان به تقلید از نظام های حقوقی کامن لایی انگلستان و کانادا، معتقدند که فقدان هر یک از عناصر مشکله جرم موجب «عدم تحقق جرم» می گردد و می بایست از ابتدای تحقیقات این جرائم، قرار موقوفه تحقیق صادر نمود (اردبیلی، ۱۳۸۶، ۴۴/۱). جهت پرهیز از اطاله کلام، از ذکر مباحث مفصل در این خصوص خودداری شده، لیکن به این نکته اشاره شده که اضطراب، می تواند عامل رافعیت از مسئولیت کیفری باشد. قانون گذار به نقش این عامل به درستی اشاره نکرده و محتوای مرتبط بدان شامل موارد ذیل است:

در کل قانون مجازات اسلامی، مهمترین منبع حقوق جزای عمومی، تنها در بند ث ماده ۳۰۲ این قانون به اضطراب اشاره شده که ارتباط چندانی با موضوع مورد بحث ندارد.

در بررسی های شکلی و ماهوی مواد ۱۵۱ و ۱۵۲ قانون مجازات اسلامی که به صورت مستقیم در خصوص اکراه صحبت کرده و به صورت غیرمستقیم به اضطراب اشاره داشته، می توان تحت شرایط خاص، مجرم مکره را فاقد مسئولیت کیفری دانست که البته تنها در جرائم تعزیری قابلیت اعمال دارد.

به عقیده اکثریت حقوق دانان کیفری، وجود سوءنیت، شرطی مهم در برای تحقق عنصر روانی جرم بوده که در شکل گیری جرم نقشی مهم دارد (اشرفی دلفانی، ۱۳۸۲، ۷۵/۱) این مهم در ماده ۱۴۴ «قانون مجازات اسلامی» مورد توجه قرار گرفته که بیان می دارد «در تحقق جرائم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرائمی که وقوع آن ها براساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود.» بازم به عقیده حقوق دانان کیفری، مسئله سوءنیت در «قانون مجازات اسلامی» فاقد صراحت لازم است (آقایی نیا، ۱۳۹۵، ۱۹۱/۱). به موجب این مفاد، می توان به صراحت بیان داشت که اضطراب که می تواند عاملی برای فقدان قصد مجرمانه باشد، عاملی در جهت رفع مسئولیت کیفری است.

در جمع بندی مطالب فوق، می توان بیان داشت که باوجود عدم صراحت «قانون مجازات اسلامی» در خصوص «اضطراب» به موجب مواد مذکور، اضطراب عاملی در جهت رفع مسئولیت کیفری است که البته با تفسیر موسع چند ماده مهم از «قانون مجازات اسلامی» ممکن است. جدا از لزوم صراحت در این خصوص، کم و کیف اضطراب در رفع مسئولیت کیفری، مشخص نبوده و نمی توان برای آن معیاری یافت.

در مواردی که نمی توان درجه بندی خاصی از یک مسأله لحاظ داشت، می بایست به عرف، رجوع نمود. این مهم در بند ت از ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی مشهود است. اولیاء در تربیت فرزندان دارای اختیار بوده و از این بابت که نمی توان معیاری برای شدت تنبیهات تعیین کرد، تنها عرف، معیار مجاز تنبیهات دانسته شده است (خالقی، ۱۳۹۰، ۶۶). بنابراین ارتباط بین اضطراب با رفع مسئولیت کیفری، تنها با عرف مشخص می گردد. در این خصوص نیاز است که پرونده های مشابه و استدلال دادرسان در این خصوص مورد مطالعه قرار گیرد که تاکنون مورد بحث قرار نگرفته است. اگر شدت عرف تقویت گردد، می تواند مبنای اصلاح قانون قرار گرفته و در این خصوص درجه بندی خاصی تعیین شود.

در جمع بندی نظر فقهای اسلامی که بدان اشاره شد، می‌توان چنین بیان داشت که اگر به هر طریق ممکن، رفع خطر جانی، مالی، آبرویی و ناموسی، متوقف بر ارتکاب جرمی باشد، به شرط تناسب موجود بین جرم و شرایط اضطراری، مرتکب، مجازات نخواهد شد.

تشخیص این تناسب حسب عرف می‌باشد و بهترین معیار ارائه شده برای آن، بالا بودن ارزش موضوع اضطرار به نسبت جرم ایجاد شده می‌باشد. اگر جرم از نوع حق الهی باشد، حاکم اسلامی نهایت تسامح را به خرج خواهد داد. با این حال، در جرائم حق الناسی قضیه متفاوت بوده و معمولاً، تحت هر شرایط، مرتکب ملزم به جبران خسارت خواهد بود.

اضطرار در شرایطی موجب رفع مسئولیت کیفری شده که برای دفع خطر جانی، مالی و آبرویی ضرورت داشته و برای آن تناسب وجود داشته باشد. به جز وضعیت دفاع مشروع، جرائم مستوجب قصاص را نمی‌توان در شرایط اضطرار صحیح دانست. در نهایت اینکه نیاز است قاعده آمریکایی آتش نشان در قوانین ایران تصریح گردد.

در کشورهای با نظام حقوقی نوشته، استناد به عرف و رویه قضایی با چالش‌های فراوانی مواجه است. ممکن است احکام متناقض با یکدیگر صادر گشته و برخورد سلیقه‌ای قضات با قضیه مشهود باشد. از طرف دیگر، برخی قواعد فقهی ناظر بر اضطرار وجود داشته که تفاسیر مختلفی از آن وجود داشته و نهاد اضطرار گاه با دیگر نهادها نظیر اکراه و اجبار خلط شده است.

مهمترین عامل در رفع مسئولیت کیفری شخص مضطر، شناخت تناسب بین جرم حادثه و خطر پیشین می‌باشد. در جرائم فاقد جنبه حق الناسی، حاکم اسلامی در عفو مجرم دارای اختیاراتی بوده و می‌تواند در صورت محدود بودن آثار منفی جرم، وی را مورد عفو قرار دهد. در جرائم حق الناسی، شناخت ضرورت، مسأله کلیدی در رفع مسئولیت کیفری می‌باشد.

نظام حقوق نوشته در کشور ما، نیازمند آن است که مسأله اضطرار به صراحت در قانون ذکر شده و معیارهایی برای اثرگذاری آن بر مسئولیت کیفری تعیین گردد. با توجه به اینکه دفاع مشروع نمونه بارز ضرورت ارتکاب جرم می‌باشد، می‌تواند ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی را الگوی تعریف اضطرار قرار داد.

مهمترین شرطی که موجب اثرگذاری عنصر اضطرار بر مسئولیت کیفری می‌گردد؛ تناسب جرم با خطر ناشی از عدم ارتکاب جرم بوده که کاملاً به نظر قاضی وابسته می‌باشد. در صورتی که ضرورت ارتکاب جرم، موجب رفع مسئولیت کیفری نگردد، در جرائم مستوجب تعزیر، می‌تواند زمینه تخفیف مجازات را فراهم دارد. تشخیص واقعیت خطر و ضرورت دفع آن، شرط نخست اثرگذاری اضطرار بر مسئولیت کیفری می‌باشد.

دادرسی در بررسی ادعای شخص مضطر، راه‌های دیگر دفع خطر را مد نظر قرار داده و اگر راهی غیر از ارتکاب جرم برای دفع خطر وجود داشته باشد، مسئولیت کیفری پابرجاست. دفاع مشروع نمونه بارز ضرورت ارتکاب جرم بوده که در وضعیت خطر جانی و برای دفع آن انجام می‌گردد. قضات در این خصوص به صورت سلیقه‌ای عمل می‌نمایند.

فدای مال برای دفع خطر جانی، دارای تناسب مطلق بوده و به همین سبب مسئولیت کیفری مرتکب، قابل رفع است. لیکن مسئولیت مدنی جبران خسارت تحت هیچ عنوان قابلیت ارتفاع ندارد. فدای مال در مقابل مال دیگر، بسته به میزان ارزش آن‌ها، می‌تواند موجب رفع مسئولیت کیفری گردد. در واقع فدای مال با ارزش کمتر برای نجات مال با ارزش بیشتر، ضرورت داشته و مرتکب مجازات نمی‌گردد.

فدای جان در مقابل مال، به هیچ وجه دارای ضرورت نبوده و مرتکب به مجازات مقرر محکوم می‌گردد. آسیب به جان دیگری، تحت هیچ عنوان دارای ضرورت نبوده، مگر در وضعیتی که خود همان شخص برای زیان‌زننده خطر جانی ایجاد نماید که در قالب دفاع مشروع قابل بررسی می‌باشد. در غیر این صورت مجازات بر زیان‌زننده اعمال می‌گردد. اگر جرم ارتکاب یافته فاقد جنبه حق الناسی بوده و مرتکب ادعای اضطراب نماید، حاکم اسلامی حق داشته که حسب صلاحدید خود، دستور عفو را صادر نماید.

قاعده احسان که نوعی اضطراب در ارتکاب جرم بوده و در کامن‌لای ایالات متحده آمریکا تحت قاعده آتش نشان شناخته می‌شود، در ادبیات حقوقی کشورمان فاقد جایگاه بوده که ممکن است موجب اعمال مجازات بر نجات‌دهنده شود. در حال حاضر شناخت وضعیت اضطراب، به صورت عرفی بوده و قانون‌گذار در این خصوص صراحت کافی ندارد. گاه به سبب رفع فشار روانی، جرم ارتکاب یافته که تحت نهاد فقدان اراده بررسی گردیده و نیاز است که پزشکی قانونی در این خصوص رویه صحیح‌تری داشته باشد.

شناخت ضرورت ارتکاب جرم تنها در دادگاه انجام شده و نمی‌توان در مرحله تحقیقات، قرار موقوفه تحقیق صادر نمود. لذا دادسرا حق ورود به این مسأله را نداشته و تنها گزارش خود را به دادگاه ارسال می‌دارد. با توجه به اینکه دیه، نوعی جبران خسارت مادی در قبال آسیب جانی محسوب می‌گردد؛ تحت هیچ عنوان قابل بخشش نبوده، مگر در وضعیت دفاع مشروع. بی‌توجهی به ادله علمی، موجب مشقت در شناخت ضرورت واقعی ارتکاب جرم می‌گردد. نیاز است همانند ماده ۳۷۵ «ق.م.ا» که به صراحت بیان داشته شده که اکراه مجوز قتل نیست، قواعد مطلق قاعده اضطراب به‌خوبی مشخص گردد. اثبات اضطراب به‌وسیله اقرار ممکن نبوده و می‌بایست از دیگر ادله برای اثبات آن بهره برد. اعمال پیشگیرانه برای ممانعت از ایجاد شرایط ضروری ارتکاب جرم، می‌بایست اعمال گردد تا حجم پرونده‌های مدعی ضرورت کاهش یابد.

می‌بایست نهادهای اجبار، اکراه، دفاع مشروع و عوامل طبیعی را در تأسیس اضطراب جای داشته و هر یک را از دیگری تفکیک نمود. در حال حاضر عرفی بودن شناخت ضرورت ارتکاب جرم و مشقت اثبات آن، چالش مهم نظام قضایی در برخورد با ادعای اضطراب می‌باشد. نیاز است که ادله اثبات در این خصوص به صراحت مشخص گردد. در نهایت اینکه اگر ضرورت ایجاد نموده که جرمی ارتکاب یافته، به شرط فقدان سوء نیت، تناسب میان اثر منفی جرم و خطر، فقدان راه حل ثانوی برای دفع خطر و رعایت خطوط قرمزی که به طور مطلق در منابع حقوقی ذکر شده، مجرم مضطر از مجازات معاف می‌گردد.

پیشنهاد می‌شود: نهاد اضطراب در قانون مجازات اسلامی تفکیک شده و دفاع مشروع و اکراه نیز یکی از اجزای آن باشند و به مصادیق تناسب و ضرورتی که باعث رفع مسئولیت کیفری می‌گردد، تصریح گردد.